

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

انجنیر فائزه محمودی

۰۸ مارچ ۲۰۲۵

## باز هم ندا به زن!

توزنی! زنان غیور اند

توزنی! زنان فکور اند

توزنی! زنان سرور اند

توزنی! زنان ترور اند

حکمتی که در تار های موی تو قرار دارد که از دیدنش زیر ناف مردها چون سنگ می گردد که تا امروز هیچ ابتکار، نه آفتاب، نه مهتاب، نه ستاره ها، نه آبشار زیبا و با صدائی نوازنده نه باد و نه طوفانها در خود دارد در لای رانهای زیبایی جهانی از قدرت و نعمت غنوده است که در چهره از « تاجور» \*هم بد نماتر باشی باز هم قدرتمند ترین مرد جهان لذتی را احساس کرده است که گفته اند این را باید جنت نامید که این می رساند که هیچ موجودی در جهان بالاتر ولذت بخشتر از نسل ماده کائینات نخواهد بود

توزنی، زنان، زنانی رزمند

توزنی زنان عقول اند

توزنی زنان شعور اند

توزن و تو، نو آوری تو!

توزنی پیامبری تو!

تو بپا شو، تو نوا شو، تو حلال در کار هاشو!

چون تو باشی نوای هستی، تو مستی بدون می پرستی

تو قلم به دست، به دست شو

وبه گرز این قلمها

بشکن تمام مرزها

تو مراری روزگاری، نی بر مرارت!!!

چون که تو جزمی، تو به هیچ نلرزی

تو صفائی، تو بقاء نسل هائی

تو بنای این جهانی، توشکننده در زمانی

با تمام این اوصاف نیک!  
به تو نزیب در بند بودن،  
نزیب صبر نمودن،  
نزیب تحمل این و آن کردن  
نزیب معطل بودن،  
نزیب ترسیدن و لرزیدن، و لغزیدن  
نزیب در بند جهالت بودن،  
بیکار بودن،  
بیسواد بودن.  
نزیب دست دو و دست سه بودن،  
نزیب نیم انسان بودن،  
نزیب در بند بودن  
نزیب تسلیم انسان دیگر بودن در صورتی که تو خالق آن هستی  
نزیب گریه کردن، نزیب آه و ناله کشیدن، تحقیر و تحریم شدن!  
نزیب صبر، صبر، و باز هم صبر کردن!!!  
بشکن تمام این مرزها، زنجیرها، حقارتها نداشتن ها و مال کس بودنها (دختر یکی، خواهر دیگر، زن سومی و دختر  
کاکا و ماما و خاله دیگر بودن) تو از خود هویت داری و آن تجدید گر نسل و به وجود آوردن زنده جان هاست  
بشکن تمام این مرزها را که فرهنگ مردسالار، جامعه و طبقه به دورت پیچیده  
بشکن باز هم در بندی در بند بودنها را  
تو مانند عقاب بلندپرواز باش! تو شاید را زیر و رو کن،  
تو به فتنه نی، نی کن  
تو شراری، تو لهیبی، تو جرقه جرقه ها شو!  
تو برزم، برزم، برزم تا آزاد شوی چون آزاد زاده شده ای!!!

\*\*\*\*\*

(«تاجور» یک زن بسیار بیکس، غریب با چهره هولناک و نا دیدنی که در دهه چهل هجری و پنجاه سده قبل در شهر  
کابل می زیست و هر سه ماه یک طفل ضایع می کرد چون مردانی که شرف نداشتند آنوقت با دادن چند پول سیاه با او  
همخوابه می شدند و تمام وقت از یک سرویس به سرویس دیگر بالا و پائین می شد)

انجنیر فائزه محمودی - ۲۰۲۵/۳/۶